

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه هفتم

اصل چهارم؛ محور قراردادن شخص گوینده یا فاعل کار خودش؛ نکته ای که در پایان جلسه قبل مطرح شد این که اصولا دین خدا با عسر و حرج سازگار نیست بلکه مطبوع بندگان است. در این قضیه هم این نکته را من باید تذکر بدهم که ما نباید دچار افراط شویم، بالاخره در جایی هم اقتضا می کند که خداوند مصالح بندگان را درجاهایی بیاورد. و این امر باعث می شود که مثلا در تابستان روزه واجب باشد ما دراین جا نمی توانیم به آیه ماجعل علیکم فی الدین من حرج، تمسک کرد. به هر حال هر امری و هر تکلیفی اقتضائات خاص خود را داراست. و یک نکته این که اگر دیدیم کاری سخت است نباید ما مجوز بدهیم به این که این کار انجام نشود. یا مثلا جهاد و دفاع از کشور یا اسلام طبیعتش سخت است، اما جزء تکالیف است، من مبعوث شدم برای دین مطبوع و آسان، دینی که انسان به راحتی بتواند به سمت آن برود. ممکن است برخی جاها حکمت و مصلحت بندگان اقتضا بکند که دستور سختی هم صادر شود. ما باید خداوند را رحمان حکیم بدانیم، و در روایات آمده که هر چه از صفات خداوند از رحمانیت و مهربانی خداوند در دنیا می شنوید در آخرت صدها برابر از آن را تجربه می کنید. پس بنابراین خداوند رحمان و رحیم است، اما چون رحمان و رحیم است، اقتضا میکند که دستوراتی را صادر کند، یا برخی انسان ها را عذاب کند، شما دیده باشید عذاب هم رحمت است؛ لذا حتی برخی انسان ها که مجازات می شوند حتی به دار آویخته میشوند و حد بر آن ها جاری می شود، این ها همه مصادیق رحمت است؛ ان الله عزیز حکیم، به هر حال خود خداوند مصالح بندگان را مد نظر قرار می دهد، این قضیه نقطه مقابل نظر کسانی است که همه چیز و همه کس را به دید مصلحت اندیشی و ... می خواهند توجیه کنند، و نوعی تساهل و تسامح را تبلیغ می کنند. انسان باید در یک مسیر اعتدال و مستقیم حرکت کند نه یک مسیر غیر مستقیم «اهدنا الصراط المستقیم» صراط مستقیم راهی است که همه مولفه ها و عناصر را در نظر می گیرد.

اصل چهارم این است که وقتی ما با گفته یک شخص مواجه می شویم، دو برخورد می توانیم داشته باشیم اول این که خودمان رفتار او را تفسیر کنیم، لوازم روشن را مترتب کنیم و بعد قضاوت کنیم، به نوعی تحلیل کنیم و بعد بر اساس آن به قضاوت بپردازیم؛ در واقع این نوع برخورد لازمه اش این است که من خود را محور تفسیر کار دیگران قرار دهم و براین اساس قضاوت کنم، در جامعه هم دیده اید که ما بسیار با این پدیده برخورد داشته ایم. یا مثلا در اداره همکاری با همکار صحبت می کند و بعد که تمام شد می گوید منظور فلانی این است؛ یا حتی ممکن است در روابط استاد و شاگرد هم همین مبنا باشد اما این چیزی نیست که مورد تایید اسلام باشد. البته از نظر عقلی هم تایید شده نیست؛ گرچه رفتار قانون گذار اسلام فراتر از عقل است.

یک شخصی است که محضر امام کاظم علیه السلام می آید. حضرت فرمودند با یان که شخصی که برای شما خبری آورد و آن ها مورد وثوق شما بودند و آن شخص تکذیب کرد، شما باید تکذیب وی را گوش دهید نه اقرار آن راستگویان را...

حضرت فرمودند کذب سمعک و بصرک عن اخیک.... این ها تراش دینی ما است ؛ اگر شما با گوش خودت شنیدی و با چشم خودت هم دیدی، باز هم تکذیب کن. بعد فرمودند فان شهد عندک خمسون قسامة ؛ قسامه یعنی همراه با قسم ؛ اگر قسم خوردند که فلانی این کار را کرد ولی قال لک قولا فصده فکذبهم.... و حضرت می فرمایند که حرف این ها را قبول نکن ولی حرف این شخص را قبول کن. یا امام صادق علیه السلام می فرمایند المومن اصدق علی نفسه من سبعین مومنا علیه ؛ ممکن است کسی ادعا کند با این طرز تفکر ما به یک نوع ساده اندیشی می رسیم، به هر حال این روایات و شبیه آن ها موید این است که بیان خود افراد را ما باید مبنا و محور توجیه کار آن ها قرار دهیم نه قضاوت دیگران را ... اما نکته قابل بیان این جا این است که گاه حرف ، چنان صریح هست یا رفتار چنان صریح هست که دروازه های تمام توجیهات مثبت اندیشی را می بندد ، این جا است که لازم نیست ما مثبت اندیشی کنیم و توجیه کنیم ان کار را ... اما در بسیاری از موارد، می بینیم که می توان با رفتار بر مبنای احادیث بیان شده از بسیاری پیامدهای منفی جلوگیری کرد.

مجری: سوال این است که دین خدا چگونه انسانی را تصویر و تصور می کند یک ساده لوح ؟ آن آدم طراز کیست و چگونه است ؟

جواب: تمام تلاش اسلام این است که یک آدم عادل و در صراط مستقیم بسازد و لذا دائم باید در این حد وسط بماند؛ و در این مسیر حق کسی ضایع نشود، و به حق کسی هم ظلم نکند. نکته ای که در این جا مطرح است این که ما گاه لازم است که دقت داشته باشیم چرا که مسائلی بنا هست بر اساس قضاوت ما مترتب باشد و مثلا بحث ازدواج مطرح است و ما نمی توانیم چشم خود را بر واقعیت ببندیم، و قضیه را به گونه دیگر جلوه دهیم؛ نه این جا باید گفت : المومن کیس فطن، مومن زیرک است و نباید ساده اندیشی کند و فریب بخورد. یا مثلا می خواهد به او دختر دهد یا به او پست بدهد؛ در این جا ساده اندیشی و مثبت اندیشی آن هم به دور از واقعیات موجود، محملی ندارد. امیر المومنین فرموده است: "اِذَا اسْتَوَلَى الصَّالِحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حُبَّةٌ فَلَمْ يَزَلْ، وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ / هنگامی که صلاح و نیکی زمانه و مردم آن را در بر گیرد در چنین شرایطی اگر کسی گمان بد به دیگری ببرد که از او گناهی آشکار نشده است بی تردید به او ستم کرده است، اما هنگامی که فساد بر زمان و اهل آن فراگیر شد هر کس به دیگری گمان خوب ببرد قطعاً خود را فریب داده است".

یک وقت کسی دلالت مطابقی کلامش را انکار می کند که این جا ، معنا ندارد، این هم که می گویم خود شخص تفسیر کند، در مداریل التزامی منظور هست... نه در مدلول مطابقی سخن...

مجری: گاه علنا و عملا سوء استفاده دیگران را از باورها و سادگیهای خود می بینیم در این جا تکلیف چیست ؟

جواب: شما اگر می خواهید مومنانه رفتار کنید سعی کنید داوری نکنید، بگذارید خودش کار خودش را تفسیر کند. در بخشی که می خواهید راجع به دیگران داوری کنید اما در بخشی که مربوط به زندگی خودتان می شود، می خواهید ترتیب اثر بدهید احتیاط معقول کنید.

به هر حال باید احتیاط کرد حتی در دوستی ها؛ در روایات هست که اگر با کسی هم رفیق شدید، آن چه ضروری نیست از اسرار چیزی به او نگوئید.

باید از خود محوری دوری کرد وقتی بنده خودم را به عنوان مبنا در نظر میگیرم، که هر چه با تفکر من می سازد صحیح است و هر چه با تفکر من نمی سازد، باطل است، این می تواند مسائل و مشکلات رفتاری بسیاری را در روابط اجتماعی باعث شود. این در واقع یک نوع بیماری است که هر کس که مبتلا به آن شد، باید درمان شود.